

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۳

## جایگاه رویا و خواب در تشخیص حجت الهی از منظر روایات

اکبر ترابی شهرضایی\*

محمد شهبازیان\*\*

### چکیده

در منابع روایی و عقلی، دلیلی بر اعتبار رویا و خواب در تشخیص مصداق حجت الهی وجود ندارد و با توجه به این که هیچ فقیه، متکلم و فیلسوفی به اعتبار رویا در تشخیص حکم فقهی باور ندارد، از این روش در مباحث عقیدتی نمی‌توان بهره‌برداری کرد. از سوی دیگر، افرادی از میان مدعیان دروغین - که قائل به حجیت رویا شده‌اند - بر اثبات دیدگاه خود دلیلی منطقی ارائه نکرده‌اند و بر کسی مخفی نیست که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم علیه السلام را ایجاد کنند و الزاماً افرادی که به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی دیگر از معصومان علیهم السلام دیده می‌شوند، خود معصوم علیه السلام نیستند تا در پی آن دستورات داده شده در رویا لازم‌الاجرا باشند.

### واژگان کلیدی

اعتبار، رویا، روایات، تشخیص حجت الهی.

---

\* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية.

\*\* دانش‌آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت (نویسنده مسئول) (tarid@chmail.com).

## مقدمه

پیش از ورود به بحث، لازم است نکاتی را تذکر دهیم:

۱. در روایات متعددی تصریح شده که مؤمن نیز خواب‌های آشفته دارد و همیشه رویاهای او صادق نیست. به عبارت دیگر، چنین نیست که یک فرد به صرف ایمان و تقوا، هیچ‌گاه خواب اشتباه و بدون تعبیر یا القائنات شیطانی نبیند. به عنوان نمونه، شیخ صدوق در روایتی از قول محمد بن قاسم نوفلی چنین نقل کرده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع): الْمُؤْمِنُ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَرُبَّمَا رَأَى الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئًا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةً إِلَى السَّمَاءِ فَكَلَّمَا رَأَاهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَالتَّجْدِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَكَلَّمَا رَأَاهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ؛ (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۵؛ شعیری، بی‌تا: ۱۷۲)

به امام ششم (ع) گفتم: بسا مؤمن خوابی ببیند و همان‌طور واقع شود و بسا خوابی ببیند و اثری ندارد؟ فرمود: چون مؤمن بخوابد، از روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان - که محل تقدیر و تدبیر است - ببیند حق است و هر چه را در زمین ببیند اضغاث و احلام است.

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) در پاسخ به مفضل نیز به همین نکته اشاره فرموده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۸۳).

۲. در این امر که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی نمایند و به تعبیر عامیانه، آنان را خواب‌نما کنند<sup>۱</sup> تردیدی وجود ندارد. در آیاتی از قرآن به این مطلب اشاراتی شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۳۶؛ کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۲).

۳. اگر فردی در رویا مطلبی را دید و با عقل سلیم و همچنین با آیات و روایات تعارض داشت، بی‌تردید این رویا از نوع دروغ آن بوده و اعتبار ندارد. درباره ادعاهای مدعیان دروغین، باید به این نکته توجه کرد که راه تشخیص حق یا باطل بودن این گروه، با بررسی سخنان آنان آشکار می‌شود و تا کنون در تشخیص بطلان هیچ موردی از مدعیان، شبهه و تردیدی برای اهل علم و فهم وجود نداشته است و پس از اثبات ادعای باطل این افراد، به یقین اگر رویایی نیز در مدح آنان دیده شود، حمل بر رویای شیطانی می‌شود.

۱. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش، این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان دهند. (نک: بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۳، ۳۲۱؛ انصاری، بی‌تا: ۲۰ و ۹۰)

## آیا از طریق رویا می‌توان حجت الهی را شناسایی کرد؟

در میان متکلمان و فقهای شیعه، کسی به اعتبار خواب و رویا در کشف و یافتن حکم فقهی قائل نشده است (نک: شبر، ۱۴۰۴: ۳۱۴؛ نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۵) و با وجود سخت‌گیری عالمان شیعی در اثبات اصول عقاید با تمسک به ادله قطعی (سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۳، ۳۱۶)، به طریق اولی خواب و رویا در مسائل عقیدتی مانند کشف حجت الهی و امام معصوم راهی ندارد. به عنوان نمونه، شیخ مفید (۱۴۱۳: ۱۳۰)، سید مرتضی (۱۴۰۵: ج ۲، ۱۳)، ابن ادریس حلی (۱۴۲۹: ۳۱۳)، علامه حلی (۱۴۰۱: ۹۸)، ملا احمد نراقی (بی‌تا: ۱۹۱)، میرزای قمی (گیلانی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۹۶)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸)، شیخ حر عاملی (۱۴۱۸: ج ۱، ۶۸۹) و آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸ الف: ج ۶، ۱۴۱) مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رویا و خواب را بیان نموده‌اند.

شیخ مفید می‌نویسد:

ومع ذلك فإننا لسنا نثبت الأحكام الدينية من جهة المنامات؛ (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۰)  
باید توجه داشت که ما احکام دینی را به وسیله رویا و خواب اثبات نمی‌کنیم.

## دلایل عدم حجیت رویا

### ۱. روایت «إِنَّ دِينَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»

در رد استنباط احکام شرعی به سبب خواب، فقها به روایت ذیل نیز استناد کرده‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۶۹۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۸۴؛ شبر، ۱۴۰۴: ۳۱۴):

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فِيمَا ذَا؟ فَقَالَ: فِي أَدَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَ سُجُودِهِمْ. فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَى بَنِ كَعْبٍ رَأَاهُ فِي النَّوْمِ. فَقَالَ: كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۸۳)

امام صادق عليه السلام فرمود: این گروه چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه موردی؟ فرمود: درباره اذانشان ... عرض کردم: می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام فرمود: دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.

اهل سنت در سبب تشریع اذان گفته‌اند که مردم مدینه برای آگاه شدن از وقت نماز مشکل

داشتند و پیامبر ﷺ با آنان به مشورت پرداخت. پیشنهاد ناقوس و بوق و دف و روشن کردن آتش و نصب کردن پرچم به پیامبر ﷺ داده شد که علامت نصارا و یهود و رومیان و مجوسیان بود، ولی پیامبر ﷺ آن‌ها را نپذیرفت و در حالی که آن حضرت با مشورت به نتیجه‌ای نرسیده بود، عبدالله بن زید در رویا یا بین خواب و بیداری فرشته‌ای را دید که به او اذان و اقامه را یاد داد. سپس او این جریان را به پیامبر ﷺ بازگو کرد و ایشان دستور داد بلال آن را فراگیرد و برای اعلام وقت نماز بگوید (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸). اما اهل بیت علیهم السلام این سخن را نفی کرده و تشریح اذان را با وحی الهی دانسته‌اند.

با توجه به عمومیت عبارت «دین الله» در این حدیث، معنای روایت تمام آموزه‌های دین اعم از مسائل عقیدتی و فقهی است و نفی استفاده از رویا در این روایت، به صراحت بیان شده است. مقید کردن این عبارت در مسائل فقهی نیز تأثیری بر استدلال ندارد؛ زیرا با توجه به این که رویا نمی‌تواند در استنباط احکام فقهی نقشی داشته باشد، به طریق اولویت در مسائل عقیدتی فایده‌ای نخواهد داشت. از این رو علامه مجلسی پس از تأیید سند این روایت<sup>۱</sup> می‌نویسد:

ثم إن هذا الخبر يدل على أن بالنوم لا تثبت الأحكام؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸)  
این خبر دلالت می‌کند که با رویا و خواب نمی‌توان احکام الهی را اثبات کرد.

## ۲. اجماع قولی و عملی

در حجیت اجماع کاشف از قول معصوم علیهم السلام در میان فقها تردیدی وجود ندارد (نک: فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰: ج ۳، ۱۵۵) و یکی از راه‌های کشف قول معصوم علیهم السلام حدس است. خلاصه طریقه حدس در باب اجماع آن است که انسان از طریق تحصیل آرا و فتاوی همه فقها، حدس قطعی حاصل کند به این که رأی معصوم همین بوده و این نظریه از امام علیهم السلام به دانشمندان در طول تاریخ رسیده است. دلیل این امر نیز آن است که ما بالوجدان می‌بینیم فقها در برخی مسائل و احکام شرعی فرعی اختلاف نظر دارند؛ یکی قائل به وجوب است، دیگری قائل به حرمت و .... با این همه، اگر تمام علما در طول تاریخ درباره مسئله‌ای یک نظر داشتند، در این جا ما حدس قطعی می‌زنیم که علما این رأی را از نزد خود اختراع نکرده‌اند، بلکه از رهبر و پیشوایشان به آنان رسیده است، چنان که اتفاق نظر سایر صاحبان آرا و مذاهب نیز چنین است؛

۱. وی درباره سند روایت چنین می‌گوید: «حسن، و روی مثله فی العلل بأسانید صحیحة.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸).

یعنی اگر به طور قطعی همگان یک سخن را تکرار کردند، انسان یقین می‌کند که این سخن را رهبر آن‌ها گفته است؛ یا مثلاً اگر همه شاگردان کلاس، بر مطلبی متفق شدند، انسان یقین می‌کند که این سخن را از استاد خود گرفته‌اند. نوع متأخران از علما همین روش را انتخاب کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۱۴) و اگر بتوان نظر همه فقها در تمام اعصار را به دست آورد و نظر مخالفی وجود نداشته باشد، این اجماع پذیرفتنی است (گیلانی، ۱۴۳۰: ج ۲، ۲۴۲؛ مظفر، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۲۰؛ صدر، ۱۴۱۷: ج ۴، ۳۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۶۸).

برخی از علما به این دلیل استناد کرده‌اند و معتقدند درباره اعتبار نداشتن رویا در کشف احکام فقهی تردیدی وجود ندارد و به دیگر سخن، اجماع علما در این باره را می‌توان ادعا کرد (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹: ۸۴؛ آشتیانی، ۱۴۳۲: ج ۲، ۴۷۲؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا: ۱۵۹). حتی محدث نوری نیز - با آن که مشربی وسیع در مبحث رویا دارد و کتابی مفصل در این زمینه نگاشته است - اعتقاد خود درباره حجیت نداشتن رویا در احکام شرعی را چنین بیان می‌کند:

ولا يخفى على الارباب النهى عدم كون الرؤيا طريقاً في غير الانبياء في الاحكام  
بأسرها؛ (نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۴، ۱۹۰)  
و بر عقلا و اهل فن پوشیده نیست که رویا برای غیر انبیاء، در استنباط هیچ حکم فقهی  
به کار نمی‌آید.

### ۳. سیره متشرعه

از جمله ادله مطرح شده در حجیت نداشتن رویا، سیره متشرعه و اعتنا نکردن آنان به رویاست (خویی، ۱۴۱۱: ۳۱؛ جالبقی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸). سیره متشرعه پس از عمل عموم مسلمانان یا شیعیان مطرح شده و بر دو گونه است؛ سیره‌ای که می‌دانیم در عصر معصومین علیهم‌السلام جریان داشته، به گونه‌ای که معصوم علیه‌السلام نیز بدان عمل نموده یا آن را تقریر کرده است و نیز سیره‌ای که جریان آن در زمان معصومین علیهم‌السلام احراز نشده یا عدم جریان آن احراز شده است. فرض اول حجت است و فرض دوم حجیت ندارد و دلیل به شمار نمی‌آید (صدر، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۸۶؛ مظفر، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۷۴). استنادکنندگان به این دلیل معتقدند درباره رویا نیز از دوران معصومین علیهم‌السلام تا کنون کسی از این روش برای استخراج حکم استفاده نکرده است و حتی بزرگان اخباری نیز در نقد استفاده از رویا چنین می‌گویند:

فلان الأدلة الدالة على وجوب متابعتهم وأخذ الأحكام عنهم - صلوات الله عليهم -  
إنما تحمل على ما هو المعروف المتكرر دائماً... ولا ريب أن الشائع الذائع المتكرر إنما هو

#### أخذ الأحكام منهم حال اليقظة؛ (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۸۳)

ادله دلالت کننده بر وجوب اطاعت و اخذ احکام از ائمه علیهم السلام بیان‌گر روش‌های متعارف و مورد اطمینان در زمان‌های متفاوت است و شکی نیست که روش متعارف در اخذ احکام استفاده از ادله در بیداری است و نمی‌توان به خواب استناد کرد.

#### ۴. اصل

برای اثبات احکام شرعی، به علم نیاز داریم و نمی‌توان به صرف احتمال و ظن سخنی را به شرع مقدس نسبت داد. در این میان، برای اثبات حجیت برخی از ظنون و خارج شدنشان از ذیل حکم اولیه، دلالی ارائه شده است که به ظن‌هایی مانند خبر واحد تعلق گرفته و به آن‌ها ظنون معتبره می‌گویند (سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۳، ۱۲۴). رویا و خواب از جمله ظنونی هستند که دلیلی و قرینه‌ای بر خروجش از ذیل اصل اولیه وجود ندارد و در نهایت حکم عدم حجیتش باقی می‌ماند (طباطبایی یزدی، بی تا: ۱۵۹؛ آملی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵). به تعبیر دیگر، حجیت رویا نیازمند اثبات و احراز است که از طرف عقل و نقل در اثبات آن دلیل صریحی وجود ندارد و عدم احراز، بر عدم اعتبار دلالت می‌کند.

#### ۵. مشکل بودن تعبیر و تأویل رویا

فهم رویای صادقه به راحتی ممکن نیست و افراد خاص که علم تعبیر به آن‌ها الهام شده است می‌توانند این مطلب را تشخیص دهند (نک: مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۹۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۱، ۴۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۴ و ۲۳۸). حتی برخی از فقیهان و عارفان همچون امام خمینی علیه السلام نیز در تعبیر خواب خود اشتباه کرده‌اند (نک: طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۵)؛<sup>۱</sup> به‌ویژه در زمانی که خواب صراحتی نداشته و مطالب دیده شده باید تأویل شود. از این رو علامه محمدتقی مجلسی می‌گوید:

ولكن لا يعرف تعبیر الرؤيا إلا الأتبياء والأوصياء أو من ألهمه الله من أوليائه، فإنه بحر

عمیق بل جربنا أن لكل نفس تعبیر خاص ليس لغيرها؛ (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۹)

تعبیر رویا را انبیا و اوصیا یا کسانی که الهام الهی را دریافت می‌کنند می‌دانند و تعبیر رویا

۱. ایشان خواب می‌بیند که مرگش فرارسیده و در هنگام دفن، سنگی زیر پهلویش را آزار می‌دهد و حضرت علی علیه السلام آن را برداشته و کمکش می‌کند. پس از بیداری، خواب را چنین تعبیر کرد که گناهی داشته و حضرت علیه السلام شفیع ایشان می‌شود. پس از مدتی و نقل این خواب برای آیت‌الله کشمیری، ایشان تعبیر را نادرست دانسته و می‌گوید: این سنگ، نماد شاه ایران بوده و مرگ نشانه تبعید، که به لطف حضرت علی علیه السلام شما به ایران برمی‌گردید و شاه از ایران می‌رود.

دریای عمیقی است، بلکه به تجربه یافته ایم که برای هر فرد و رویای او تعبیری خاص وجود دارد که همان خواب برای فردی دیگر متفاوت تعبیر می شود.

سخت بودن تعبیر رویا و فهم کلام معصومین علیهم السلام در خواب، باعث می شود نتوان به خواب کسی اطمینان پیدا کرد. علامه مجلسی و دیگر فقها در این باره می گویند:

وأيضا ما يرى في المنام قد يحتاج إلى تعبیر و تأویل فلعل ما رآه مماله تعبیر و هو لا يعرفه وإن لم يكن من قبيل الأضغاث؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۸۳) و همچنین آن چه در خواب می بیند، اگر از اقسام خواب های آشفته نباشد، به دلیل عدم درک صحیح تعبیر خواب و پیام های داده شده، نمی تواند حجت قرار گیرد.

از برخی گزارش ها درباره رویاها درمی یابیم تشخیص رویای صادقه از کاذبه به قدری دشوار است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعابیر اشتباه در امان نبوده اند و با این که گمان کرده اند رویایشان صادقه است و عقاید خود را نیز بدان مستند می نمودند، مسیر را به انحراف رفته اند. به عنوان نمونه می توان به قصه تحریم شرب توتون اشاره کرد که برخی از اخباریین با تمسک به رویا و این که امام حسین علیه السلام دستور ترک استعمال تنباکو را داده است، بر علمایی که استفاده از آن را جایز می دانستند احتجاج کردند؛ در حالی که قائلان به جواز نیز به رویای دیگری از امام حسین علیه السلام استناد نموده اند که دلالت بر اذن امام علیه السلام به استفاده از قلیان دارد (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹: ۸۴).

یا این که برخی از مخالفان فلسفه و اخباریون (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۵۳۵) علیه بزرگانی مانند ابن سینا (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۲۷۰)، ابن ادریس حلی، علامه حلی و وحید بهبهانی به رویاهایی که از نظر آن ها صادقه بوده استناد جسته اند؛<sup>۱</sup> در حالی که در تأیید این بزرگان رویاهای صادقه دیگری از طرف علمای موافق آن ها ارائه شده است (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰: ۱۶۹؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۷۸).

آیت الله جوادی آملی نیز در عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی می نویسد:

شاید سرّش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رویا و مکاشفات عرفانی وجود نمی داشت و هر کس هر چه می خواست در عالم رویا می دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می کرد؛ از امور ساده ای مثل این که فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید

۱. صاحب الحداثی الناظرة - که خود نیز از اخباریین به شمار می رود - نگاه تند و همراه با افراط امین استرآبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است. (نک: بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۷۰)

فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - و... در نتیجه بسیاری از امور، واجب و بسیاری دیگر حرام می شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن‌ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی شد؛ در حالی که معیار الزامات و التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ج ۶، ۱۴۱)

### مطلق یا مقید بودن عدم حجیت رویا

ظاهر ادله و کلام علما در عدم حجیت رویا به صورت مطلق است که شامل عمومیت در موارد ذیل است:

- (الف) افراد مختلف اعم از عالم و غیرعالم؛
  - (ب) تمام مسائل دینی اعم از فقهی و عقیدتی؛
  - (ج) همه ادوار، چه دوران حضور معصوم علیه السلام و چه دوران غیبت؛
  - (د) بین دیدن معصوم علیه السلام و گرفتن دستور یا پاسخی از ایشان، با دیگر افراد تفاوتی نیست.
- اما ممکن است در این جا دو اشکال به ذهن برسد و گمان شود برخی از روایات و وقایع تاریخی، عدم حجیت رویا را قید زده و بیان گر این است که اگر یکی از معصومان علیهم السلام در خواب دیده شد و سخنی را مطرح کردند، به صدور از جانب آن‌ها یقین پیدا کنیم و همان گونه که واجب است به دستورات آن‌ها در بیداری عمل شود، باید به این دستور نیز عمل کنیم. به دیگر سخن، رویا نمی تواند ملاک کشف حقیقت باشد، مگر زمانی که یکی از معصومین علیهم السلام در خواب دیده شود.

### اشکال اول به عمومیت و اطلاق عدم حجیت

در اثبات این ادعا که به صرف دیدن یکی از معصومان علیهم السلام می توان ادعا کرد رویا، صادق و کلام آن معصوم برای ما حجت است، به این نوع از روایات تمسک شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَّمُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْطَعُ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۸۲۳)

کسی که مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ چرا که شیطان نمی تواند در خواب و بیداری،

به صورت من یا اوصیای من تا قیامت ظاهر شود.

به عبارت دیگر، روایاتی مانند: «ان الشیطان لا یتمثل بی» (همو) و «کلامنا فی النوم مثل کلامنا فی الیقظة» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۴)، قیدی بر عمومیت نفی بهره‌گیری از رویا در مسائل دینی است و اگر استنباط حکم شرعی به سبب دیدن یک غیرمعصوم باشد، باطل است. اما اگر در رویا، یکی از ائمه علیهم‌السلام را دیدیم و حکم را از آن‌ها اخذ کردیم، ایرادی ندارد؛ زیرا در اصل، استنباط حکم به واسطه کلام معصوم علیه‌السلام بوده است.

با این بیان، حدیث «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»، عمومیت نفی بهره‌گیری از رویا و خواب را نداشته و همان‌گونه که از روایات و گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید، اهل سنت معتقد بودند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشریع اذان را با تمسک به رویای عبدالله بن زید انجام داده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۹) و امام صادق علیه‌السلام به استنباط احکام به صورت تأسیسی و توسط رویا از غیرمعصوم اشکال کرده است.

این بیان را می‌توان در کلمات علامه مجلسی به دست آورد، اگرچه خود این توجیه را نمی‌پذیرد. ایشان می‌گوید:

و يمكن أن يخص بابتداء شرعيتها ورأيت في بعض أجوبة العلامة رحمته‌الله عما سئل عنه، تجويز العمل بما يسمع في المنام عن النبي والأئمة عليهم‌السلام إذا لم يكن مخالفاً للإجماع لما روى من أن الشيطان لا يتمثل بصورتهم وفيه إشكال؛ (همو)

و امکان دارد این نهی مربوط به وقتی باشد که فرد از طریق رویا بخواهد حکمی را تأسیس کند؛ اما اگر کشف از حکم باشد ایرادی ندارد. و در برخی از پاسخ‌های علامه حلی چنین به نظر می‌رسد که عمل به دستور داده شده در خواب را جایز می‌دانند، البته به این شرط که با اجماع و احکام دین تنافی نداشته باشد. و علت بیان این مطلب روایتی است که می‌فرماید: شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام ظاهر شود. البته این کلام اشکالاتی دارد و نمی‌توان آن را پذیرفت.

پاسخ

#### ۱. این دسته از روایات خبر واحد هستند

این پاسخ را علمایی همچون شیخ مفید (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۴)، سید مرتضی (۱۹۹۸: ج ۲، ۳۹۳)، نراقی (۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۵) و علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸) بیان کرده‌اند که بنابر خبر واحد بودن این دسته از روایات، نمی‌توان به مفاد آن در اثبات اصول عقاید توجه و

عمل نمود. شیخ مفید می‌گوید:

و جميع هذه الروایات أخبار آحاد. (کراچی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۴)

بر خلاف نظریات ذکر شده، محدث نوری این دسته از روایات را از جمله اخبار متواتر می‌داند (نک: نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۴، ۲۱۲ و ۲۳۲). البته احتمال دارد مراد محدث نوری از تواتر همان استفاضه باشد؛ چرا که برخی از اخباریون تفاوتی میان معنای تواتر و استفاضه قائل نبوده و در صورت تعدد آسان در یک روایت، آن را به عنوان متواتر نقل می‌کرده‌اند (نک: میرداماد، ۱۳۱۱: ۱۲۳).

برخی دیگر اگرچه روایت را متواتر ندانسته‌اند، اما بر آن اعتماد کرده و در احتجاج و استدلال خود از آن بهره گرفته‌اند. برای مثال، شیخ صدوق در مقام رد نظریه اسماعیلیه، ایجاد تخیل شیطان در قالب اسماعیل را دلیل عدم امامت او دانسته و چنین می‌گوید:

وَقَدْ رَوَى أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَّمُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا فِي صُورَةِ وَصِيِّ نَبِيٍّ... فَكَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَنْصَ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ مَعَ صَحَّةِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْهُ فِيهِ: (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۷۰)

و روایت شده است که شیطان نمی‌تواند به صورت نبی یا وصی نبی خود را تجسم دهد؛ پس چگونه قائل به امامت اسماعیل شویم، در حالی که شیطان برای انحراف در شیعیان، خود را به ظاهر اسماعیل درمی‌آورد؟!

همچنین امین‌الاسلام طبرسی در تنزیه مقام حضرت سلیمان گفته است:

وَلَا أَنْ يُمْكِنَ الشَّيْطَانُ مِنَ التَّمَثُّلِ بِصُورَةِ النَّبِيِّ: (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۷۴۳)

و امکان ندارد که شیطان در قالب نبی رخ بنماید.

**بررسی پاسخ اول:** مفاد دوازده روایت نقل شده در منابع شیعی و در باب عدم تمثیل شیطان

به صورت حجت الهی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. عدم تمثیل شیطان در بیداری برای افرادی که آن حجت الهی را درک کرده‌اند؛<sup>۱</sup> یعنی

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللَّهِ مَاتَ شَهِيدًا وَاللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ فَأَنْتَ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَخَيَّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلَيَّ بَنِي أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ أَمِنْ بَعْلِي وَبِأَخَدَ عَشْرٍ مِنْ وَلَدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوءَةَ وَثَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ قَالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يَر. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۳)

عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ شَيْطَانًا قَدْ وَلَعَ بَابَنِي إِسْمَاعِيلَ يَتَصَوَّرُ فِي صُورَتِهِ لِيَفْتِنَ بِهِ النَّاسَ وَانْه لَا يَتَصَوَّرُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ فَمَنْ قَالَ لَكَ مِنَ النَّاسِ أَنَّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي حَيٍّ لَمْ يَمِتْ فَانْظُرْ ذَلِكَ الشَّيْطَانَ

شیطان نمی تواند در قالب یکی از حجج الهی درآمده و به زبان او برای مردم سخن بگوید تا باعث انحراف آنان شود.

۲. عدم تمثیل در خواب، اما برای کسانی است که این حجت الهی را درک کرده اند.<sup>۱</sup> به عبارتی چون او را درک نموده اند و چهره اش را می شناسند، شیاطین نمی توانند برای آن ها شبهه ایجاد کنند.

تمثیل له فی صورة اسماعیل ما زلت ابتهل الی الله عز و جل فی اسماعیل ابنی ان یحییہ لی و یرکب القیم من بعدی فابی ربی ذلک و ان هذا شیء لیس الی الرجل منا یضعه حیث یشاء و انما ذلک عهد من الله عز و جل بعهده الی من یشاء فشاء الله ان یرکب موسی ابنی و ابی ان یرکب اسماعیل و لو جهد الشیطان ان یرکب موسی ما قدر علی ذلک ابداً و الحمد لله. (جمعی از علما، ۱۳۶۳: ۵۰)

قال زرارة: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبَرَنِي عَنْ حَمْزَةَ أَبِي أَنِّي سَأَلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَذَبَ اللَّهُ مَا يَأْتِيهِ إِلَّا الْمُتَكُونُ إِنَّ إِبْلِيسَ سَلَّطَ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُتَكُونُ يَأْتِي النَّاسَ فِي أَيْ صُورَةٍ شَاءَ إِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ كَبِيرَةٍ وَإِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ صَغِيرَةٍ وَلَا وَاللَّهِ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِيءَ فِي صُورَةِ أَبِي عليه السلام عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ لِي: وَكَانَ فِي مَجْلِسِكَ هَذَا أَبُو الْخَطَّابِ وَمَعَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا كُلُّهُمُ إِلَيْهِمْ يَتَأَلَّمُ مِنْهُمْ شَيْئًا فَرَجَمَتْهُمْ فَقُلْتُ لَهُمْ أَلَا أَخْبَرَكُمْ بِقَضَائِلِ الْمُسْلِمِ... إِنَّا كُنَّا وَالرِّجَالُ فَإِنَّ الرِّجَالَ لِلرِّجَالِ مَهْلِكَةٌ فَأَتَى سَمِيعُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُذْهَبُ يَأْتِي فِي كُلِّ صُورَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَلَا أَحْسَنُهُ إِلَّا وَ قَدْ تَرَأَى لِصَاحِبِكُمْ فَأَخَذَرُوهُ.... (كشي، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۸۳، ۵۹۰ و ۵۹۳)

عن أبي جعفر عليه السلام قال: لَقِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَبَا بَكْرٍ فِي بَعْضِ سِكَكِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ: ظَلَمْتَ وَفَعَلْتَ. فَقَالَ: وَمَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ قَالَ: يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: وَكَيْفَ لِي بِرَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يُعَلِّمَنِي ذَلِكَ لَوْ أَنَّنِي فِي الْمَنَامِ فَأَخْبَرَنِي لَقَبِلْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَأَنَا أَدْخَلْتُكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَدْخَلَهُ مَسْجِدَ قُبَا فَإِذَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ لَهُ صلى الله عليه وآله: اغْتَرَلْ عَنْ ظُلْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ اسْكُتْ أَمَا عَرَفْتَ قَدِيمًا يَسْخَرُ بَنِي هَاشِمٍ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (مفيد، ۱۴۱۳: ۲۷۵)

۱. عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ سُلَيْمَ بْنَ قَيْسٍ يَقُولُ: ... قَالَ [سُلَيْمٌ] فَقُلْتُ لِمُحَمَّدٍ [بْنِ أَبِي بَكْرٍ] مَنْ تَرَاهُ حَدَّثَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ بِمَا قَالُوا. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّهُ يَرَاهُ فِي مَنَامِهِ كُلِّ لَيْلَةٍ وَحَدِيثُهُ إِثْبَاهُ فِي الْمَنَامِ مِثْلُ حَدِيثِهِ إِثْبَاهُ فِي [الْحَيَاةِ] وَالتَّقْطِيعُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْطَعُ وَلَا يَأْخُذُ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ لِمُحَمَّدٍ بَنِ أَبِي بَكْرٍ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا قَالَ عَلِيُّ عليه السلام فَقُلْتُ وَأَنَا سَمِعْتُهُ أَيْضًا مِنْهُ. (هلالی، ۱۴۰۵: ۸۲۳)

أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ عليه السلام: يَا ابْنَ عُمَرَ! فَمَا قُلْتَ أَنَّكَ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَمَا يَمْنَعُكَ [يَا أَبَتِ] أَنْ تَسْتَخْلِفَهُ؟ قَالَ عليه السلام: فَمَا رَدَّ عَلَيْكَ؟ قَالَ: رَدَّ عَلَيَّ شَيْئًا أَكْثَمُهُ! قَالَ عليه السلام: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ أَخْبَرَنِي بِكُلِّ مَا قَالَ لَكَ وَقُلْتُ لَهُ: قَالَ: وَمَتَى أَخْبَرَكَ؟ قَالَ عليه السلام: أَخْبَرَنِي فِي حَيَاتِهِ، ثُمَّ أَخْبَرَنِي بِهِ [لَيْلَةَ مَاتَ أَبُوكَ] فِي مَنَامِي، وَمَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَاهُ.... (همو: ۶۵۲)

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كُنْتُ بِسَرِّ مَنْ رَأَى وَقْتُ خُرُوجِ سَيِّدِي أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَرَأَيْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام مَا شَيْئًا قَدْ شَقَّ ثِيَابَهُ، فَجَعَلْتُ أَتَعَجَّبُ مِنْ جَلَالَتِهِ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ وَمِنْ شِدَّةِ اللَّوْنِ وَالْأَدَمَةِ، وَأَشْفَقْتُ عَلَيْهِ مِنَ التَّعَبِ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ رَأَيْنَاهُ عليه السلام فِي مَنَامِي، فَقَالَ: اللَّوْنُ الَّذِي تَعْجَبُ مِنْهُ اخْتِبَارٌ مِنَ اللَّهِ لِحَلْفِهِ يَخْتَبِرُ بِهِ كَيْفَ يَشَاءُ، وَإِنَّهَا لَعِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ، لَا يَفْقَهُ فِيهِ عَلَى الْمُخْتَبِرِ ذَمٌّ، وَلَسْنَا كَالنَّاسِ فَتَنْعَبُ مِمَّا يَنْعَبُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ الثَّبَاتَ وَالتَّفَكُّرَ فِي خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّ فِيهِ مُسْتَعَاً وَاعْلَمْ إِنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ. (كشي، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۴)

۳. عدم تمثل برای کسانی که حجت الهی دیده شده در رویا را ندیده‌اند و چهره‌اش را نمی‌شناسند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۸۵؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۸).

به دلیل این که مورد سوم محل نزاع است، به نقل روایت آن می‌پردازیم:

وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَصْعَتِي وَاسْتُحْفِظْتُمْ وَدِيْعَتِي وَغُيِّبَ فِي ثَرَاكُم نَجْمِي. فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا الْمُدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَأَنَا بَصْعَةٌ مِنْ بَيْتِكُمْ وَأَنَا الْوَدِيعَةُ وَالنَّجْمُ إِلَّا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَقِّي وَطَاعَتِي فَأَنَا وَآبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كُنَّا شَفَعَاءَهُ نَجَا وَلَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْحَيِّ وَالْإِنْسِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ رَأَنِي فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَنِي لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَلَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَلَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ وَإِنَّ التُّرُوبَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُورَةِ؛ (همو، ۵۸۵؛ همو، ۱۳۷۶: ۶۵)

حسن بن علی بن فضال از امام هشتم ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که گویا به من می‌فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود و شما نگهبان ودیعه من باشید و ستاره من در خاک شما روی بپوشاند؟ امام رضا علیه السلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هر کس مرا زیارت کند و آن چه را از حق من و طاعت من که خدای عز و جل واجب ساخته است بشناسد، من و پدرانم روز قیامت شفیع او خواهیم بود و کسی که ما شفیعان او باشیم نجات خواهد یافت، اگرچه به اندازه گناه ثقلین و جن و انس را بر دوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش علیه السلام برای من حکایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، به حقیقت مرا دیده است؛ زیرا شیطان به صورت من و به صورت یکی از اوصیای من و به صورت یکی از شیعیان ایشان در نمی‌آید و رویای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است.

طریق شیخ صدوق به حسن بن علی بن فضال چنین است:

و ما كان فيه عن الحسن بن علي بن فضال فقد رويته عن أبي - رضي الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال. (همو، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۹۶)

این روایت در کتابی دیگر از شیخ صدوق بدین سند ذکر شده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام. (همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۸؛ همو، ۱۳۷۶: ۶۵)

اگرچه به دلیل کثرت نقل و تعدد اسناد در میان شیعه و سنی،<sup>۱</sup> کلیت عدم تمثیل شیطان در قالب حجت الهی را متواتر می دانیم، اما این سخن بدان معنا نیست که تمام مفاد روایات متعدد را می پذیریم؛ بلکه در بحث تواتر معنوی، به قدر متیقن برگرفته از روایات تمسک می کنند (عاملی، ۱۴۲۳: ۵۸ و ۶۱؛ جدیدنژاد، ۱۴۲۲: ۱۴۶). با این توصیف آن چه از روایات ذکر شده در منابع شیعی و اهل سنت به دست می آید، اثبات تواتر عدم تمثیل شیطان به صورت چهره حقیقی رسول خدا ﷺ و دیگر حجج الهی برای کسانی است که ایشان را به چشم دیده اند.

روایت دسته سوم نیز از جمله اخبار واحدی است که به درجه استفاضه<sup>۲</sup> نمی رسد و محتوای آن را نمی توان به عنوان محتوای متواتر مد نظر قرار داد.

با این توصیف می توان میان نظر شیخ مفید و تابعین ایشان با دیدگاه محدث نوری جمع کرد و بیان هر یک را به دو حیث صحیح دانست. اگر محتوای روایاتی که عدم تمثیل شیطان برای کسانی که رسول خدا ﷺ را ندیده اند مد نظر قرار دهیم، روایات واحد بوده که قرینه و شاهی بر اعتبار نیز ندارد. از این رو در مسائل عقیدتی به کار نمی آید. همچنین اگر مراد، عدم تمثیل شیطان در قالب حجج الهی و برای کسانی که ایشان را دیده اند باشد، روایات متواتر است.

## ۲. مراد دیدن چهره حقیقی حجت الهی است

آن چه از عبارت «رآنی» فهم می شود و بدان انصراف دارد، دیده شدن چهره رسول خدا ﷺ است؛ یعنی ایشان فرموده است: «اگر کسی مرا ببیند و یقین دارد که مرا دیده است، آن گاه

۱. در منابع اهل سنت به جز عبارت های ذکر شده در متن فوق، عبارت های دیگری نیز بیان شده است؛ مانند: «من رآنی فی المنام فقد رآنی، فإنّ الشیطان لا یتکوّنونی» و فی رواية «لا یتکوّن فی صورتی». (نک: ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۴، ۲۱۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۹۱؛ سیوطی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۱۶-۲۲۱)  
۲. در استفاضه باید افراد هر طبقه سه نفر متفاوت باشند. (برای معنای استفاضه نک: عاملی، ۱۴۲۳: ۶۵؛ جدیدنژاد، ۱۴۲۲: ۱۵۷)

القای شیطان نبوده است.»

محل بحث نیز در این جاست که در زمان ما کسی نمی‌تواند ادعا کند چهره رسول خدا ﷺ را دیده است تا قسمت دوم روایت برای او صادق باشد. از این رو با فرض پذیرش روایات عدم تمثیل شیطان در چهره حجج الهی، قطع و یقین به حصول قسمت اول روایت - یعنی دیدن چهره پیامبر ﷺ - حاصل نمی‌شود تا قسمت دوم را تمسک کنیم؛ به‌ویژه این که شیاطین می‌توانند القائات خود را به انسان‌ها وارد کرده آن‌ها را دچار شبهه نمایند (برای نمونه نک: انعام: ۱۲۱؛ حج: ۵۲ - ۵۳؛ مجادله: ۱۰؛ انعام: ۱۱۲).

آیت الله جوادی آملی می‌گوید:

اما مشکل این است که اغلب ما امامان معصوم علیهم‌السلام را ندیده‌ایم و اگر صورتی نورانی در خواب ببینیم که صاحب آن ادعا کند که من امام هستم، چگونه او را بشناسیم؟ از کجا معلوم شیطانی که ادعای ربوبیت کرده، ادعای نبوت و امامت نکند؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

### ۳. تجربیات مخالف

در موارد متعددی اتفاق افتاده است که در میان علمای فرق مختلف شیعه و اهل سنت، سخنانی به رسول خدا ﷺ نسبت داده می‌شود که مخالف با یکدیگرند و این مطلب گویای عدم اعتماد به دیده شدن یک چهره به نام معصوم علیه‌السلام است و نمی‌توان به راحتی به رویای خود تمسک کرد. از طرفی اهل سنت رویاهایی را نقل می‌کنند که بر رضایت رسول خدا ﷺ از خلافت ابوبکر و عمر دلالت دارد (برای مطالعه رویاهای باطل اهل سنت نک: عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۱۷؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۷؛ اندلسی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۶۳). شیعیان نیز رویاهای مقابل آن را ذکر می‌کنند. شیخ مفید به این مطلب اشاره کافی داشته و به نقل از یکی از مستبصران اهل سنت نقل می‌کند که پیش از شیعه شدن، مکرر رسول خدا ﷺ را در خواب می‌دیده که خلیفه اول و دوم را تأیید می‌کرده است؛ اما پس از تشیع، رویاهایی خلاف آن را می‌دیده که رسول خدا ﷺ به غاصب بودن آن دو اشاره فرموده است (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۵). این‌گونه رویاها به صراحت بیان می‌کند که شیاطین می‌توانند برای کسانی که رسول خدا و دیگر معصومین علیهم‌السلام را ندیده‌اند چهره‌سازی کند.

### ۴. آیه نجوا

برخی مفسران، ذیل آیه ﴿إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ (مجادله: ۱۰) روایتی را ذکر کرده‌اند

که بیان گر ایجاد تخیل شیطانی به نام «زها» برای حضرت زهرا علیها السلام است. این شیطان در قالب چهره رسول خدا، حضرت علی و حسنین علیهم السلام در آمده و مرگ آنها را به حضرت فاطمه علیها السلام نشان داده است و پس از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله از این رویا و جست و جوی معنای آن از جبرئیل، متوجه می شود شیطان برای آزار حضرت فاطمه علیها السلام این رویا را ایجاد کرده است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۵۶).

متن فوق را دارای دو اشکال دانسته اند:

۱. این روایت در تفسیر قمی ذکر شده است و این تفسیر در میان برخی از محققان اعتبار ندارد و درباره روایات منفردی که در کتب دیگر نباشد، تأمل کرده اند (ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷: ۳۱۲؛ مددی، ۱۳۶۹: ۱۱).

۲. روایت یاد شده با مقام عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد.

با این حال، کلیت این مضمون در منابع دیگر یافت می شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۴۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۷۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۲۹۰؛ نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۷۳؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ۵۰۷) و علامه مجلسی این روایت را پذیرفته و آن را از احادیث مشهور می داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۸۷) و برای تبیین آن کوشیده است اشکالات وارد شده بدان را پاسخ گوید (همو: ج ۵۸، ۱۶۶ و ۱۸۷).

فارغ از پذیرش و عدم پذیرش این روایت، آنچه برای نگارنده اهمیت دارد این است که یکی از مدعیان معاصر، این روایت را پذیرفته و از این رهگذر می توانیم دیدگاه او را نقد کنیم؛<sup>۱</sup> زیرا محتوای آن، در ایجاد تخیل چهره معصوم علیها السلام برای معصوم دیگر صراحت دارد، آن هم شخصی مانند حضرت زهرا علیها السلام که نسبت به چهره فرزندان و پدر بزرگوارش شناخت کامل داشته است. از این جا می توان نتیجه گرفت شیاطین به طریق اولی برای ما - که این بزرگواران را ندیده ایم - می توانند چهره سازی کنند و حتی اگر القای شیطان را در قسمت پایانی رویای ایشان بدانیم و کذب خواب را به این قسمت نسبت دهیم، این نکته باقی است که به هر صورت شیطان در قالب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر شده و وفات ایشان را به نمایش گذارده است، در حالی که آن چهره نمایش داده شده به یقین رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است.

۱. احمد بصری و یارانش روایت تفسیر قمی درباره رویای حضرت زهرا علیها السلام را می پذیرند. (نک: بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۳، ۳۲۱؛ انصاری، بی تا: ۸۲)

در نهایت، با توجه به این که دسته سوم از اخبار، خبر واحدی هستند که قرائن و شواهدی برای صحت نیز ندارند، بلکه قرائنی دال بر عدم پذیرش عمومیت آن در اختیار داریم، نمی‌توان در اصول عقاید از این دسته روایات استفاده کرد.

از سوی دیگر، با توجه به قرائن فوق به نظر می‌رسد محتوای دسته سوم از روایات با دیگر احادیث تنافی ندارد؛ چراکه رویای مرد نیشابوری توسط امام معصوم علیه السلام تأیید شده و او از این طریق، به دیده شدن چهره حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یقین پیدا کرده است. به عبارت دیگر، قسمت اول روایت که «رآنی» است، به سبب تأیید امام رضا علیه السلام محقق شده است. از این رو قسمت دوم نیز قابلیت تمسک دارد؛ وگرنه این فرد نیز نمی‌توانست به یقینی بودن چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطمینان کند.

#### ۵. عدم تقیید روایت «ان دین الله اعز من ان یری فی النوم»

در قید زدن روایت فوق به تشریع یک حکم توسط غیرمعصوم، دلیلی وجود ندارد و بر تصرف در معنای عام روایت شاهی نیست. در مطالب گذشته نیز بیان شد که محتوای روایات عدم تمثیل شیطان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده‌اند ارتباطی نداشته و نمی‌توان از این روایات برای قید زدن بهره برد. اگر به مفاد کلام علامه حلی نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم که ایشان، دیدن معصوم در خواب را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. اگر کلام ایشان مخالف با شرع و دین باشد؛

۲. اگر مطابق با روایات و دین باشد.

در مقام پاسخ، مورد اول را جایز ندانسته و تنها گزینه دوم - آن هم بدون ایجاد الزامی برای بیننده رویا - را جایز می‌دانند. برای نمونه، اگر کسی در خواب یکی از معصومین علیهم السلام را ببیند که به او دستور دهد به زیارت برود یا به یکی از ائمه علیهم السلام برای حل مشکلش متوسل شود، یا این که نماز شب خود را ترک نکند، چون این اعمال مورد قبول شرع است، بدون این که الزامی به همراه داشته باشد، سزاوار عمل کردن است و باید توجه نمود علامه حلی هرگز تمسک به خواب را حجت نمی‌دانند و اعتقاد ندارند کلام معصومین در رویا مانند کلام ایشان در بیداری برای ما حجت است؛ چرا که اگر قائل به تفاوت نداشتن خواب و بیداری بودند، انجام دستور در خواب را واجب می‌دانستند، در حالی که چنین نفرموده‌اند.

### اشکال دوم به عمومیت عدم حجیت رویا

برخی مدعیان، به مواردی در تاریخ اشاره کرده‌اند که ارتباطی با بحث نداشته یا حرکتی از جانب غیرمعصوم به شمار می‌رود و توسط معصوم علیه السلام تأیید نشده است؛ اما کوشیده‌اند این موارد را وقایعی تاریخی در تشخیص حجت الهی توسط رویا قلمداد کنند و از این طریق عمومیت عدم تمسک به رویا را نفی نمایند (نک: بصری، ۲۰۱۰: ج ۱-۴، ۲۳۵؛ زیدی انصاری، بی تا: ۴۴). در این جا به تعدادی از مواردی که توسط مدعیان دروغین بیان شده است اشاره می‌کنیم (برای دیدن مواردی که در ادامه ذکر می‌کنیم، نک: بصری، ۲۰۱۰: ج ۱-۴، ۲۳۵؛ زیدی انصاری، بی تا: ۴۴):

#### ۱. اسلام خالد بن سعید

گروهی کوشیده‌اند اسلام آوردن خالد بن سعید را بنا بر رویا قرار دهند و دلیل خود را بر این سخن استوار کرده‌اند که او در خواب دید در حال سقوط درون یک چاه آتش است و پدرش - که از مشرکان بود - او را به درون چاه هدایت می‌کند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله دست او را گرفته و از آتش نجات می‌دهد. سپس این خواب، دل او را نرم کرد تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود و درباره اسلام پرسش‌هایی مطرح کند. پس از طرح پرسش‌ها و منطقی دیدن دین اسلام، آن را پذیرفت و مسلمان شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۲۳).

#### نقد

۱. عمل غیرمعصوم حجت نیست و نمی‌توان با توجه به آن، مسئله‌ای عقیدتی را پایه‌ریزی کرد.

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله اصل اسلام او را پذیرفته است و شاهی بر تأیید خواب و روش او وجود ندارد.

۳. همان‌گونه که از متن این واقعه تاریخی به دست می‌آید، خالد بن سعید پس از دیدن رویا به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و به روایش اکتفا نکرد، بلکه با پرسش از محتوای دعوت ایشان و مقبول بودن آن‌ها، اسلام را پذیرفت. به عبارت دیگر، خالد بن سعید با دیدن رویا قلبش نرم شد و شوق و انگیزه شنیدن دعوت را به دست آورد و با تحقیق از محتوای دعوت اسلام، ایمان آورد. مورخان، گزارش اسلام او را چنین ذکر کرده‌اند:

فقال: يا محمد! إلی من تدعو؟ فقال: أدعوك إلی الله وحده لا شريك له، وأنت محمد عبده

و رسوله، و تخلع ما أنت عليه من عبادة حجر لا يسمع ولا يبصر، ولا يضرو ولا ينفع، ولا يدرى من عبده ممن لم يعبد. قال خالد: فاتى أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أنك رسول الله. فسر رسول الله ﷺ بإسلامه؛

خالد گفت: ای محمد، به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: تو را به خدای واحد که شریکی ندارد و این که محمد بنده و فرستاده اوست و پرهیز از عبادت سنگ - که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه نفع و ضرری دارد و نه می‌فهمد که چه کسی او را عبادت می‌کند و چه کسی عبادت نمی‌کند - دعوت می‌کنم. خالد گفت: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت می‌دهم. پس رسول خدا از اسلام او شاد شد.

## ۲. اسلام جندل بن جناده

ادعا شده است این فرد نیز به سبب رویا از یهودیت به اسلام گرایش یافته است:

دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ وَ أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ وَ أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ! عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ وَلَدًا. فَقَالَ جَنْدَلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ﷺ فَقَالَ لِي: يَا جَنْدَلُ! أَسْلِمَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَمْسَكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ أَسْلَمْتَ وَ رَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ؛ (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۳۰۵)

جندل بن جناده یهودی - که از یهودان خیبر بود - بر رسول خدا ﷺ وارد شد و عرض کرد: ای محمد، مرا از آن چه برای خدا نیست و از آن چه نزد خدا نیست و از آن چه خدا نمی‌داند خبر ده! رسول خدا ﷺ فرمود: اما آن چه برای خدا نیست پس برای خدا شریکی نیست و اما آن چه نزد خدا نیست پس آن ظلم بر بندگان است. و اما آن چه خدا نمی‌داند، گفتار شما مردم یهود است که عزیز فرزند خداست و خدا برای خود فرزندی نمی‌داند. جندل گفت: گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و گواهی دهم که به حقیقت، تو محمد فرستاده خدایی. سپس جندل عرض کرد: شب گذشته حضرت موسی بن عمران ﷺ را در خواب دیدم به من فرمود: ای جندل، به دست محمد اسلام آور و به اوصیای پس از او متمسک شو! و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم.

## نقد

نه تنها این روایت مؤید این دسته از گروه‌های انحرافی نیست، بلکه خلاف نظر آنان را اثبات می‌کند. به رغم این که جندل روایای حضرت موسی ﷺ را دیده بود، اما بدان متمسک نشده و

برای پی بردن به حقانیت دعوت رسول خدا ﷺ از ایشان پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و پس از این که جواب‌ها را دقیق می‌بیند، برای تأیید انتخاب خود، به خواب اشاره کرده است.

### ۳. ایمان وهب نصرانی

از وهب به نام‌های متفاوتی یاد شده است؛ از جمله وهب بن جناب کلبی (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۴۴۸)، وهب بن جناح کلبی (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۰۶)، وهب بن حباب الکلبی (امین، بی تا: ج ۱، ۶۰۴)، وهب بن عبدالله (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۴۵۰)؛ چنان که نام وهب بن وهب (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲) نیز در تاریخ عاشورا به چشم می‌خورد.

برخی از علما مانند تستری، تمامی اسامی را تحریف نام یکی از یاران امام حسین ﷺ به نام «عبدالله بن عمیر الکلبی» می‌دانند (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۴۴۸). شیخ صدوق او را وهب بن وهب دانسته که به همراه مادرش و به دست امام حسین ﷺ اسلام آورد.<sup>۱</sup> سید بن طاووس نیز از او و مادر و همسرش نام می‌برد، اما اشاره‌ای به چگونگی اسلام آنان نمی‌کند (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۰۵). همچنین اعلمی می‌نویسد:

وهب پسر عبدالله کلبی نصرانی (مسیحی) به همراهی همسرش نزد امام حسین ﷺ آمدند و مسلمان شدند و با هم در کربلا به شهادت رسیدند. (اعلمی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۸۴)

احمد بصری مدعی است وهب نصرانی به سبب دیدن رویای حضرت عیسی ﷺ به امام حسین ﷺ ایمان آورد (نک: بصری، ۲۰۱۰: ج ۱-۴، ۲۳۸)، در حالی که تا کنون مستندی مبنی بر این مطلب ارائه نشده است.

احمد بصری در ادعای خود از ارائه حتی یک منبع علمی عاجز است و طرف‌دارانش تنها به مطلبی درج شده در یک سایت (vb.almahdyoon.org) استناد می‌کنند. در این سایت داستانی نقل شده است که امام حسین ﷺ پس از ورود به خیمه ام‌وهب فرمود: «پس از بازگشت وهب به او بگو روایت را تصدیق کن.» رویا چنین بوده که وهب در شب پیش از آن، حضرت عیسی ﷺ را می‌بیند که فرمود: ای وهب، فردا حسین ﷺ را در کربلا یاری کن (www.burathanews.com).

نویسنده این متن، هیچ دلیل مکتوب و علمی ارائه نکرده و منبع خود را شنیده‌هایش قرار داده و می‌گوید:

۱. وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَسْلَمَ عَلَى يَدِ الْحُسَيْنِ ﷺ هُوَ وَ أُمُّهُ. (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲)

لقد سمعت هذه القصة من لسان الحاج أيوب الكبيسي الذي سكن المنطقة عام ١٩٢٥ وقد سمعتها أيضاً بمحاضرة صوتية للسيد جاسم الطويرجاوي وكذلك من الشيخ أحمد الوائلي والشيخ عبد الحميد المهاجر وبعد بحث طويل عن مصدر هذه القصة وجدت في كتاب يسمى مصائب آل محمد للشيخ محمد محمدی الأشتهاردی ص ٢١٧، طبعة قم؛

این قصه را از زبان حاج ایوب کبسی که در سال ۱۹۲۵ ساکن منطقه قطاره بوده و از فایل صوتی سخنرانی سید جاسم طویرجاوی و شیخ احمد وائلی و شیخ عبد الحمید مهاجر شنیده‌ام و آن را در کتاب مصائب آل محمد شیخ محمد محمدی اشتهاردی ص ۲۱۷، چاپ قم - یافتیم.

همان گونه که مشخص است، نویسنده این مطلب در سایت برائانیوز، منبعی علمی و معتبر ذکر نکرده و تنها به قول شفاهی تعدادی از خطبای عراق استناد می‌نماید. عجیب آن که به کتاب حجت الاسلام والمسلمین محمدی اشتهاردی اشاره کرده است که پس از مراجعه، متوجه می‌شویم این مطلب در آن کتاب وجود ندارد و ایشان هیچ اشاره‌ای به رویایی از جانب وهب نکرده است، بلکه دلیل ایمان و اسلام وهب را چنین بیان می‌کند:

امام حسین علیه السلام - که با یاران خویش به سوی کربلا حرکت می‌کرد - چشمش به خیمه سیاهی افتاد. امام نزدیک آن خیمه رفت و دید پیرزنی فقیر در آن جا زندگی می‌کند. او قمر، مادر وهب بود. امام علیه السلام حال وی را پرسید. او گفت: روزگاری می‌گذرد، ولی در مضیقه کم‌آبی هستیم و اگر آب می‌داشتیم، بسیار خوب بود. امام علیه السلام با او به کناری رفتند تا به سنگی رسیدند. امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و آب گوارایی از زیر آن بیرون آمد. پیرزن بسیار شادمان شد و از امام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام هنگام خداحافظی، جریان خویش را بازگو کرد و به آن مادر پیر فرمود: ما نیاز به بار و یاور داریم؛ وقتی پسر تو وهب بازگشت، بگو به ما بپیوندد و ما را در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم کمک کند.... عروس و پسرش وهب آمدند. آن‌ها آب گوارای چشمه را در کنار خیمه خود دیدند و از علت آن پرسیدند. قمر، همه جریان را برای آن‌ها بیان کرد و پیام امام حسین علیه السلام را نیز به پسرش رساند. این سه نفر، شیفته امام شده، بار و بنه خود را برداشتند و به سوی کاروان امام حرکت کردند. آن‌ها به حضور امام رسیده، قبول اسلام کردند و همراه سپاه امام، با کمال عشق و علاقه، به راه خود ادامه دادند تا به کربلا رسیدند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۳: ۲۰۹)

#### ۴. قبول ولایت امام رضا علیه السلام توسط یک واقفی

در کتاب خرائج روایتی بدین مضمون آمده است:

مَا رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَجُلٍ يَمْزُو وَكَانَ مَعَنَا رَجُلٌ وَاقِفِيٌّ فَقُلْتُ لَهُ: اتَّقِ اللَّهَ قَدْ كُنْتُ مِثْلَكَ ثُمَّ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبِي فَصِمَ الْأَرْبَعَاءَ وَالْحُمَيْسَ وَالْجُمُعَةَ وَاعْتَسَلَ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّى اللَّهُ أَنْ يُرِيكَ فِي مَنَامِكَ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ. فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَقَدْ سَبَقَنِي كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَأْمُرُنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُو إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلُ. فَاَنْطَلَقْتُ إِلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: اْحْمَدِ اللَّهَ وَاسْتَخِزْهُ مِائَةَ مَرَّةٍ. وَقُلْتُ: إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ<sup>۱</sup> وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَنْوِّرَ اللَّهُ قَلْبَكَ فَافْعَلْ مَا قُلْتُ لَكَ مِنَ الصَّوْمِ وَالِدُّعَاءِ. فَأَتَانِي يَوْمَ السَّبْتِ فِي السَّحَرِ فَقَالَ لِي: أَشْهَدُ أَنَّهُ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَتَانِي أَبُو الْحَسَنِ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! وَاللَّهِ لَتَرْجِعَنَّ إِلَى الْحَقِّ. وَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يَطْلُغْ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ؛ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۷)

وَشَّاء می گوید: نزد ما در مرو مردی زندگی می کرد که واقفی بود. به او گفتم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم، ولی خدا قلبم را نورانی کرد. چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا آن چه را که بتوانی با آن برای این کار استدلال کنی به تو نشان دهد. به خانه برگشتم و دیدم نامه ای از طرف امام رضا (ع) رسیده و دستور داده است آن مرد را برای این کار بخوانم. پس به سوی او روانه شدم و او را باخبر نموده، گفتم: خدا را ستایش کن و صدمرتبه از او طلب خیر نما؛ چون درباره تو نامه ای به من رسیده که درباره همان مباحث ماست و من امیدوارم خدا قلب تو را نورانی گرداند. پس آن چه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتم انجام ده. روز شنبه سحر، نزد من آمد و گفت: گواهی می دهم که او امام واجب اطاعه است. پرسیدم: چگونه این را فهمیدی؟ گفت: دیشب امام رضا (ع) به خواب من آمد و فرمود: ای ابراهیم، به خدا سوگند تو به سوی حق بازخواهی گشت. و او می گفت: هیچ کس جز خدا حال او را نمی داند.

#### نقد

۱. این روایت را جز راوندی در *خرائج*، شخص دیگری ذکر نکرده است و نمی توان با خبر واحد ضعیف، قائل به مطلبی در اصول عقاید شد.
۲. روایت از نظر سندی ضعیف است و مشخص نیست که راوندی با چه طریقی روایت را نقل کرده است؛ به ویژه این که نویسنده کتاب، با عنوان «رُوی» حدیث را ذکر می کند.

۱. علامه مجلسی این قسمت از عبارت را چنین نقل کرده است: «إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ مَا كُنَّا فِيهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۵۴)

۳. به فرض دلالت این خبر به استفاده از رویا در تشخیص حجت الهی، با ادله متقنی که در ابتدای مقاله ذکر شد در تعارض است و نمی‌توان در مقام تعارض به حدیث واحد و ضعیف تمسک کرد.

۴. این خبر گزارش می‌دهد که وشاء از این مرد واقفی درخواست کرده است برای شناخت طریق استدلال بر امامت حضرت رضا (ع) از خواب بهره بگیرد، در حالی که در ادامه گزارش به این‌که این فرد بدین کار تمسک کرده باشد اشاره نشده است. همچنین پذیرش امامت امام رضا را به دلیل دیدن معجزه غیب‌گویی امام (ع) ذکر کرده و نیز از جانب معصوم (ع) تأییدی بر این روش وجود ندارد و سخن غیرمعصوم برای ما حجت نیست.

نکته مهم این‌که با مراجعه به گزارش‌های تاریخی درمی‌یابیم خود وشاء و دیگر واقفیه از طریق طرح مسائل علمی و دیدن معجزه از جانب امام (ع) به ایشان ایمان آورده‌اند و روشی به نام خواب یا رویا در کار نبوده است (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۵۵).

#### حضرت نرجس (ع)

یکی دیگر از ادعاها در پیدا کردن حجت الهی به سبب رویا، خواب نقل شده درباره حضرت نرجس (ع) و ازدواج ایشان با امام حسن عسکری (ع) است. در داستانی که شیخ صدوق به عنوان اولین نفر بدان پرداخته است، ایشان نوه پادشاه روم شرقی بوده و پس از دیدن حضرت محمد (ص) حضرت عیسی (ع)، حضرت زهرا و حضرت مریم (ع)، اسلام آورده و همسری امام یازدهم (ع) را می‌پذیرد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۷).

#### نقد

۱. این روایت خبر واحد و دارای ضعف سند است (نک: تستری، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۶۱، رساله فی تواریخ النبی والال (ع)).

۲. در مقابل بیان شیخ صدوق، دو گزارش معارض وجود دارد:

الف) نعمانی و شیخ صدوق روایتی ذکر می‌کنند که مادر حضرت مهدی (ع) را کنیز سیاه‌پوست می‌داند، نه بانویی با چهره‌ای رومی و می‌گویند:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ (ع) يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أُمِّهِ سَوْدَاءٍ يُضْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۳ و ۲۲۸؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۹)

شنیدم که امام باقر (ع) می‌فرمود: همانا صاحب این امر شباهتی به حضرت یوسف دارد و

فرزند کنیزی سیاه است که خداوند در یک شب امر ظهور او را فراهم می‌کند.

در سند نعمانی، افرادی موثق وجود دارند (برای اثبات وثاقت ابن عقده، احمد بن الحسین، حسن بن محبوب و هشام بن سالم، نک: خویی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۶۴؛ ج ۲، ۱۰۵؛ ج ۶، ۹۶؛ ج ۲۰، ۳۲۴) و تردید تنها درباره یزید الکناسی است که توثیق صریحی ندارد. آیت‌الله خویی او را همان ابو خالد قماط دانسته و توثیق می‌کند (همو: ج ۲۱، ۱۱۱). آیت‌الله شبیری نیز وی را بنابر نقل اجلاء از او می‌پذیرد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۱۱، ۳۹۷۶) و او را فقیهی زبده می‌داند (همو: ۴۰۷). در میان قدما نیز بزرگانی همچون شهید ثانی روایات او را صحیح دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۲۳: ج ۱۴، ۳۳۹). از نظر نگارنده، با توجه به این که این روایت را شیخ صدوق نیز از طریق ضریس نقل می‌کند و این فرد از افراد ثقه بوده (برای اثبات وثاقت ضریس، نک: خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۶۲) و در سند نیز فردی مانند حسن بن محبوب - که از اصحاب اجماع است - قرار دارد، می‌توان به این روایت اعتماد کرد (برای آگاهی از مبنای علما در تصحیح روایات اصحاب اجماع، نک: ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

ب) در الغیة (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۴)، اثبات الوصیة (مسعودی، ۱۴۲۴: ۲۵۷) و عیون المعجزات (ابن عبد الوهاب، بی تا: ۱۳۸) گزارشی‌هایی نقل شده است که تولد حضرت نرجس علیها السلام را در خانه حکیمه خاتون دانسته‌اند و داستانی مخالف رومی بودن ایشان ارائه می‌دهند.

۳. در عبارت‌های پیشین بیان شد که برای اثبات مطلبی در اصول عقاید، نمی‌توان به یک گزارش ضعیف تمسک کرد و این گزارش از جمله اخبار آحادی است که ضعف سندی نیز دارد. در پایان یادآور می‌شویم که در مباحث امامت، راه‌های متعددی برای تشخیص حجت الهی وجود دارد که نیازی به تعیین مصداق از طریق رویا نیست؛ آن هم رویایی که تشخیص صادق و کذب بودنش از عهده افراد عادی و عموم مردم خارج است. از این رو اگر مردم، معیارهای تشخیص امام حق از امام باطل را در اختیار داشته باشند، هیچ‌گاه در تشخیص حق از باطل در نخواهند ماند. با توجه به روایت‌های متعدد ذکر شده در منابع حدیثی، امر اهل بیت علیهم السلام ظاهرتر از نور خورشید است<sup>۱</sup> و همان قوانینی که ما را به دوستی اهل بیت علیهم السلام

۱. وقتی مفضل بن عمر نسبت به فتنه‌های آخرالزمان مضطرب شد، امام علیه السلام تشخیص حق از باطل را چنین به او تذکر داد و فرمود: ... وَلْتَرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَأْيَهُ مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْهُنَّ أَقْبَى. قَالَ: فَبِكَيْفٍ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! ثُمَّ نَظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ: أَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: لَأَمْرُنَا أَتَيْنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۳)

رهنمون شده‌اند و ولایت آنان را پذیرفتیم، در تشخیص امام مهدی علیه السلام نیز راه‌گشا هستند.

### نتیجه

با توجه به ادله متقن نمی‌توان از رویا در تشخیص احکام فقهی استفاده کرد که این امر به طریق اولویت در مسائل عقیدتی اعتبار و جایگاهی ندارد. از سوی دیگر، شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی کرده و القا کنند که یکی از معصومین علیهم السلام هستند؛ از این رو نمی‌توان به رویای خود تمسک کرد و آن را مانند کلام معصوم تلقی نمود. هیچ‌یک از اهل بیت علیهم السلام نیز این روش را تأیید یا پیشنهاد نکرده‌اند.

## منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف على قتلى الطفوف*، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
- \_\_\_\_\_، *فلاح السائل*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، قم، مکتبة الداوری، بی تا.
- استرآبادی، محمدامین، *الفوائد المدنية وبذيله الشواهد المکیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
- اعلمی، محمدحسین، *دائرة المعارف اعلمی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *تعليقة أمل الآمل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- امین، سید محسن، *ایان الشيعة*، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- اندلسی، عیاض بن موسی، *ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- انصاری، زکی، *بین یدی الصبیحة قراءة في الاحلام منهجا وعلميا*، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدي، بی تا.
- آشتیانی، محمدحسن، *بحر الفوائد*، بیروت، مؤسسة تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
- آملی، میرزا هاشم، *مجمع الأفكار ومطرح الأنظار*، قم، مکتبة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- \_\_\_\_\_، *الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية*، بیروت، دارالمصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

- بحرانی اصفهانی، عبدالله، *عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- بصری، احمد بن اسماعیل، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، بی‌جا، انتشارات انصار الامام المهدی، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
- \_\_\_\_\_، *المتشابهات*، بی‌جا، انتشارات انصار الامام المهدی، ۲۰۱۰م.
- بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ترابی شهرضایی، اکبر، *پژوهشی در علم رجال*، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، نشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- جابلقی، محمدشفیع بن علی اکبر، *القواعد الشریفة*، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.
- جدیدنژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال والدراية*، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جوادى آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸ش - الف.
- \_\_\_\_\_، *نسیم اندیشه (دفتر اول)*، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش - ب.
- جمعی از علما، *الأصول الستة عشر*، قم، دارالشبستری، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *اجوبة المسائل المهنية*، قم، انتشارات خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
- حلّی، محمد بن ادريس، *اجوبة مسائل ورسائل فی مختلف فنون المعرفة*، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *صراط النجاة*، قم، نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، *فقه الشيعة*، قم، نوظهور، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
- \_\_\_\_\_، *معجم رجال الحديث*، بیروت، مدينة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- زیدی انصاری، ضیاء، *الرؤیا فی مفهوم آل البيت علیهم السلام*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

- سبحانی، جعفر، *ارشاد العقول الى مباحث الأصول*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- سیوطی، جلال الدین، *جامع الاحادیث*، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- شبّر، سید عبدالله، *الأصول الاصلية والقواعد الشرعية*، قم، کتاب فروشی مفید، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الامالی*، قاهره، دارالفکر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
- \_\_\_\_\_، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- شعیری، محمد بن محمد، *جامع الاخبار*، نجف، مطبعة حیدریة، چاپ اول، بی تا.
- صدر، سید محمدباقر، *بحوث فی علم الأصول*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الامالی*، تهران، نشر کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین وتمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طاهری خرم آبادی، سید حسن، *تفسیر سوره یوسف*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- طباطبایی یزدی، محمدباقر، *وسيلة الوسائل فی شرح الرسائل*، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا.
- طبرسی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، *الغیة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الرعاية*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

- \_\_\_\_\_، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *دراسات فی الاصول*، قم، مرکز فقه الائمة اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- کاشف الغطاء، جعفر، *حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین*، تهران، تحقیق: احمد شیرازی، چاپ اول، ۱۳۱۹ق.
- کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، نشر دانشگاه، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن، *قوانین الاصول*، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۸ق.
- \_\_\_\_\_، *القوانین المحكمة فی الاصول*، قم، دار احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی؛ الأصول والروضة*، تهران، المكتبة الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمد تقی، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

- محمدی اشتیاردی، محمد، *سوغنامه آل محمد* علیه السلام، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ش.
- مددی، سید احمد، «پژوهشی در تفسیر قمی»، ماه نامه *کیهان اندیشه*، تهران، مؤسسه کیهان، ۳۲، مهر و آبان ۱۳۶۹ش.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، *الفصول المختارة*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقریزی، احمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، *الرواشح السماویة*، قم، دارالخلافة، چاپ اول، ۱۳۱۱ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مناهج الاحکام والاصول*، قم، نشر مؤلف، بی تا.
- نراقی، محمد مهدی، *انیس المجتهدین فی علم الاصول*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا والمنام*، بیروت، موسسة التاريخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس (اسرار آل محمد)*، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

